

درود بر بردباری پی گیران (غزلواره)

احسان طبری - خرداد 1354

درود بر بردباری پی گیران
چون پشگان سمج باش
که با نغمه مکرر بسوی آماج می روند
گرچه با سیلی کین نابودشان سازد
چون موران دلاور باش
که ببارهای گران تاخت می آورند
گرچه گام خشم پامالشان کند
هنگامی که مرمر جان ها را می ساییم
تا با درفش پیکار جلوه کند
و بر کوره سینه ها می دمیم
تا با فروغ امید بدرخشد
از رنج ملال خیز و شکیب روانسوز نپرهیزیم
دشمن از ما عصب پایدار می طلبد
ولی امید ما به عدالت از بیشرمی او در ستم فزونتر است

زندگی گذران خوکان نیست
که نواله گندیده را لیف می کشند
یا از آن وزغان که از عفونت لجن سرمستند
یا تک و تاز ترس آلود موش
با هلهله شهوت های بی افسار
پروار و شکمخوار
چرنده ای لاقید در چراگاه جهان
با پیکر غضروفی، دو گانگی نسناس
و نیروی دوزخی چون الخناس!
روزی که رگبار آزمون بغرد
آنکس که چنین بنجلی بر دوش می کشد
چیست؟ جز مترسکی در چمن سوخته
رها شده و گسسته
بی ارج چون ژنده چرکین
بی بها چون سفال شکسته؟